



جغرافیای رویا

امین قضایی



"هیچ ارزانی بی دلیل نیست و هیچ گرانی بی حکمت". این ضرب المثل، به پیوستگی گریزناپذیر میان ارزش مصرف و ارزش مبادله اقرار می کند. کالاهای ارزان قیمت اما مفید را تنها در سرزمین های دور می توان یافت. جایی که مردمان آن سرزمین، بدویانی باشند که ارزش مصرف شما را نشناسند یعنی برای اجناسی که شما به دنبال آن هستید ارزشی قائل نباشند. ارزش مصرف شما تحت عنوان طلا در آلاسکا، میوه ی نان در آمریکا، نفت در خاورمیانه، الماس در آفریقا یا نهایتاً گنج های عظیم شاهان در هند، فقط با سفری عظیم و گریز به سوی دوردستها، از چنگ ارزش مبادله می گریزد. شمایی که جایی در جامعه طبقاتی ندارید، می توانید شانس خود را در سرزمین های جدید امتحان کنید، روزی با ثروتی عظیم بازخواهید گشت و دختر مورد

علاقه تان را به عقد خود در خواهید آورد! فقط در سرزمین های دور دست کالاهایی ارزان و وافر یافت می شوند و ارزش مصرف با گسست از ارزش مبادله، راحت و ارزان تحقق می یابد. این رویای ماجراجویان و کاشفین است که از مرزهای جهان واقعی و نقشه بندی شده ی تاجران فراتر می رفت. با ظهور جامعه سرمایه داری، ارزش مصرف، در دوردستها، در سرزمین های ناشناخته کشف شد. این رویای تحقق ارزش مصرف بود که انسان را به دور زدن زمین و شناخت جهان جدید واداشت.

اگر قیمت هر کالایی در همه جا یکسان باشد، دیگر تجارت معنا ندارد. انگیزه ی تجارت و اکتشاف هر دو تحقق ارزش مصرف است. مردمان سرزمین های دیگر، نسبت به شما، برای یک کالا، ارزش متفاوتی قائل هستند. اما برعکس ارزش مصرف یک کالا برای شما، حال آن کالا از هر جای دنیا که آمده باشد، یکسان است. بنابراین ارزش مصرف کالاها همیشه در دوردستها، از منطق بازار جامعه طبقاتی شما می گسلد. پس بهترین راه برای

تحقق ارزش مصرف ، رفتن به دوردستها و سفر است. اما سفر اکتشافی یا تجاری یک سفر سرمایه دارانه است. این سفر کاملاً در مقابل سلوک شرقی و مذهبی قرار می گیرد.

مسافر سرمایه دار اروپایی ، یا کاشف از نوع شخصیت‌های داستانهای ژول ورن، به سوی رویاها ، میل و ارزش مصرف خود سفر می کند تا از روابط محکم جامعه طبقاتی بگسلد. منطق سخت بازار آزاد، بهای دقیق تمامی کالاها و خدمات را مشخص کرده است و اکثریت جامعه را از تحقق آرزوها محروم می کند. آرزوی یک مبادله جادویی مثل مبادله گاو با یک لوبیای سحر آمیز یا آرزوی یافتن گنجی که صاحب آن یک دزد دریایی مرده است. سالک شرقی یا زائر مذهبی برعکس، برای قربانی کردن امیال و آرزوهای خود سفر می کند. در داستانهای شرقی ، زائر خانه و همسر خود را رها می کند و تحت تاثیر استاد دوره گرد خود راهی سلوک به سوی نیستی و درون نفس می شود. زائر مذهبی مسلمان نیز همین کار را می کند و وقتی به خانه ی خدا می رسد نباید چیزی جز یکدست لباس دوخته نشده برتن داشته باشد. این سلوک حرکت به سوی درون و قربانی کردن ارزش مصرف است.

مسلمان ها خودشان فکر می کنند اگر بمیرند برایشان بهتر است . مسلمان ها رویایی ندارند پس زائر شرقی را رها کنیم و به داستان افسونگر جک و لوبیای سحرآمیز دقت کنیم. جک و مادرش که از فقر در رنج اند ، برای فروختن گاو خود به شهر می رود. اما در راه ، او با دیدن پیرمردی مرموز ، گاو را در ازای یک لوبیای سحرآمیز مبادله می کند. در یکسوی منطق بازار آزاد قرار دارد که تو می توانی گاو را با قیمت مشخص آن بفروش برسانی. اما از سوی دیگر ارزش مصرف واقعی شما ، وقتی تحقق می یابد که تو بتوانی با استفاده از یک لوبیای سحرآمیز به سرزمین دیگری در آسمان ها بروی و در آنجا چنگ و مرغ تخم طلا را بدزدی. سفر، نفی جامعه طبقاتی به سوی جهان رویاها و میل است. داستان جک ، یک رویای کمونیستی است : تو باید چیزی را از پدر ، ارباب بدزدی و به خانه ی خودت بیاوری. داستان علی بابا و چهل دزد بغداد هم نسخه ی شرقی داستان جک و لوبیای سحرآمیز است. در این دو داستان مسئله ی دزدیدن از پدر مطرح است. دلیل رویایی بودن دوردستها در وهله ی اول خیلی ساده است : فرض کنید شما در جهانی زندگی می کنید که از آنسوی کوه ها و دریاها خبر ندارید. در آنجا هرچیزی می تواند باشد. پس تمامی رویاها و خیالپردازی های خود را می توانید در آنسوی کوه ها تصور کنید. کوههایی که سرزمین تو را از افق جدا می کنند نمادی از سینه های مادر اند که تو از بعد از بالا رفتن از آن می توانی به زیرشکم گایا برسی. تفاوت واقعیت و رویا برای چنین انسانی صرفاً یک تفاوت مکانی است که او با سفر به دوردستها بر این تفاوت چیره می شود. وسوسه ی افسونگر مسافرت، وسوسه ای است برای تحقق ارزش مصرف و امیال . اما نکته ی پیچیده تر این است که سفر به دوردستها ، سفر به گذشته هم هست.

نکته ی کلیدی داستان جک و لوبیای سحرآمیز ، در تفاوت ابعاد جهان واقعیت و جهان رویاست. چرا جهان روی ابرها ، جهانی است در مقیاسی بزرگتر؟ ما همواره نکته ای را فراموش می کنیم : این نکته که زندگی کودکی ما ، زندگی در جهان غول‌هاست. ما وقتی کودک هستیم همه چیز برای ما غول آسا است . پدر و مادر در واقع یک غول هستند. به همین خاطر پدر و جهانی که جک باید از او طلاها را بدزدد ، ابعادی بزرگ دارند. در واقع سفر جک ، همزمان سفر به گذشته و دوران کودکی هم هست. تغییر ابعاد در داستان های لویی

کارول نیز یک نکته کلیدی است. آلیس برای رسیدن به سرزمین عجایب باید کوچک شود. آلیس با تعقیب خرگوش که نماد تولید مثل است وارد یک سوراخ و سپس یک دالان می شود. او باید با خوردن و مدیریت تغییر ابعاد از سوراخ بگذرد و به باغ برسد. آلیس ابتدا خیلی کوچک می شود. سپس دوباره خیلی بزرگ می شود طوری که احساس می کند در دالان گیر کرده است. این نوعی شبیه سازی حالت جنینی است که ابتدا خیلی کوچک است بعد آنقدر سریع بزرگ می شود که زهدان برای او تنگ می شود و باید بیرون بیاید. این البته هرگز در خاطره ی انسان وجود ندارد اما رویای جهان جنینی همچنان در ذهن ماست. آلیس و جک هر دو با حرکت به دوردستها و مکان های پنهان، در زیرزمین یا آسمان، به دوران کودکی بازمی گردند. اودیسه نیز، با گم شدن در دریا و سردرآوردن از سرزمین های دوردست، با بدویان، هیولاها و دیوها روبرو شده و به دوران کهن بازمی گردد. پلیفموس، انسان بدوی و آدم خوار دوران گذشته است. اژدهایی در سرزمین های دور که دختری را به اسارت گرفته است، دزدانی در غارهای اسرارآمیز که گنجی را پنهان کرده اند، همگی، بخشی از این فرضیه ی خیالی و مرموز است که اگر به جاهای ناشناخته و سرزمین های دوردست بروید، به گذشته سفر کرده اید. گذشته و دوردست هر دوجایی است که امیال و ارزش مصرف تو در آنجا نهفته است.

این فرضیه به صورت غریبی در علم نجوم تحقق می یابد. نگاه به کهکشان های دور، همزمان نگاه به گذشته ی کیهان هم هست. مشاهده ی فواصل دور ، مشاهده ی گذشته است. جهان گذشته و دوردست ، جهانی است پرهیج و مرج تر و گرم تر. همانطور که در فیزیک میان زمان و فضا رابطه ای وجود دارد، در جغرافیای رویاها نیز سرزمین های دور با دوران کودکی مرتبط است. این عقده ی اینشتین برای برقراری رابطه ی زمان و فضا، با طرح خیالی سفر زمان و ماشین زمان به صورت رویا در می آید.

کاپیتان نمو در داستان " بیست هزار فرسنگ زیر دریا" اثر ژول ورن، پدری است که خود را صاحب دریاها می داند و تمامی کشتی ها را که رقیبان جنسی او هستند غرق می کند. کاپیتان نمو پدر و خدایی است با توانایی های فن سالارانه ی بسیار که صاحب جهان شخصی اما بی کران زیردریاهاست. قهرمان داستان نیز در اینجا با سفر به گذشته، با یکی از همان دیوهای اسطوره ای روبرو می شود. اما اینبار این دیو، بسیار مدرن تر و پیشرفته تر است. نزد ژول ورن قدرت در گروهی فن آوری است، پس پدر قدرتمند او به صورت دانشمندی توانا و مقتدر ظهور می کند. در اینجا نیز ما با یک تغییر ابعاد روبرو می شویم. تغییر ابعادهای لوییس کارول و سویت، در اندازه های ریاضیاتی است، اما تغییر ابعادهای ژول ورن ، تغییر ابعاد وسایل نقلیه فنی است. از نظر ژول ورن، هرچه سریعتر و پیشرفته تر فواصل را بپیماییم ، به تحقق رویاهای بشریت نزدیک شده ایم.

تا وقتی بورژوازی هتل اش را رزرو می کند و محل اقامتش را بیشتر در کاتالوگ ها می بیند، مسافرت نمی کند. در این مسافرت از جغرافیای رویا خبری نیست. اما همچنان رویای تحقق ارزش مصرف و امیال ما به صورت سفر در ذهن ما نقش بسته است. در فیلم هالیوودی "استارداست"، جهان خیالی و جادویی با دیواری از جهان واقعی جدا می شود و نگهبانی پیر اما زبردست از آن محافظت می کند. ما همچنان آرزوی بخشیدن حیثیت مکانی به رویاهایمان را داریم. ما می خواهیم با حرکت در جغرافیای خاص و جادویی به گذشته بازگردیم. ماجراهای داستان های عامه پسند همواره در جریان یک سفر رخ می دهند. گالیور در داستان سویت نیز

همین سرانجام را می یابد. او در دریاها دچار حادثه می شود و از جهان های جدید سردرمی آورد. دریا و طوفان نمادی از مرگ و تولد دوباره است. دریا همواره نمادی از زهدان مادر است که غرق شدن در آن، باعث می شود ما در جهانی جدید و با نقشی متفاوت در سلسله مراتب طبقاتی متولد شویم. شاهزاده ای که با غرق شدن و دوباره نجات یافتن، به بندگی گرفته می شود و یا بنده ای که با سر در آوردن از دنیای جدید، به مقام شاهی می رسد. گالیور ابتدا از جهان سیاسی لی لی پوت سردرمی آورد. لی لی پوت، زندگی آدم کوچولوهایی است که همه چیز را جدی می گیرند. اما این دنیا با جنگ ها و حقه هایشان برای گالیور در ابعاد کوچک و حقیری جلوه می کند. لی لی پوت دنیای واقعی و حقیر گالیور است و در مقابل "براب دینگ نگ" جهان خصوصی و کودکانه ی گالیور است که با انسانها از منظری اخلاقی و شخصی روبرو می شود. گالیور در لی لی پوت در نقش پدر ظاهر می شود و در برابر دینگ نگ به آغوش مادر باز می گردد. حرکتی مشخص به سوی جهان کودکی. تغییر ابعاد جهان، تغییر نقش انسان با حیوان و مانند آن بخشی از تغییرات جغرافیای رویا هستند. در این جغرافیا که سویفت آنرا به مانند واقعیت، پردازش و توصیف می کند، زمان و مکان و ابعاد نسبی و متغیر می شوند. این داستان انسان جامعه طبقاتی است در جغرافیایی از رویا تا ارزش مصرف خود را کشف کند.

